



دانشگاه حکیم سبزواری

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان‌نامه:

نوستالژی در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)

استاد راهنما:

دکتر فاطمه مجیدی

استاد مشاور:

دکتر ابراهیم استاجی

پژوهشگر:

مصطفی باقری

اسفندماه ۱۳۹۱

تقدیرم به:

پدر زحمتکش،

مادر بر همتا،

و همسر دوست داشتند؛

که همواره پشتیبان و یاور من در زندگی بوده اند و خواهند بود.

و درود بر

برادر ناکام،

که یادش در سینه ماندگار است.

## تقدیر و تشکر

پس از سپاس و ستایش ایزد دانا و توانا، بر خود واجب می‌دانم از تمامی معلمان و استادان ارجمندی که در طول تحصیل، منش و سخنانشان سرمشقی گرانبها برای این‌جانب به حساب می‌آید، قدردانی نمایم؛ به‌ویژه استاد گرامی و ارجمند، سرکار خانم دکتر فاطمه مجیدی که با جدیت و صرف وقت فراوان، راهنمایی این رساله را پذیرفتند و همچنین از مشاور محترم و استاد گرانقدر جناب آقای دکتر ابراهیم استاجی، سپاسگزارم. اگر توصیه‌های این دو استاد ارجمند نبود، این رساله به سرانجام مقصود نمی‌رسید. در پایان از آقای دکتر یآوری و دوستان عزیزم، آقایان غلام‌محمد کلیدری و سیدمحمد هاشمی و مهدی خرم هم تشکر می‌کنم که در راه تکمیل مطالب، تجربیات خود را در اختیار بنده قرار دادند.



فرم چکیده‌ی پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی

دفتر مدیریت تحصیلات تکمیلی

نام خانوادگی دانشجو: باقری	نام: مصطفی	ش دانشجویی: ۸۸۲۳۳۲۱۱۷۳
استاد راهنما: دکتر فاطمه مجیدی	استاد مشاور: دکتر ابراهیم استاجی	
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	رشته: زبان و ادبیات فارسی	گرایش: محض
مقطع: کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع: اسفندماه ۱۳۹۱	تعداد صفحات: ۱۳۸
عنوان پایان‌نامه: نوستالژی در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)		
کلیدواژه‌ها: شفیعی کدکنی، نوستالژی، غم غربت، کودکی، وطن.		
<b>چکیده:</b>		
<p>نوستالژی، دلتنگی یا غم غربت به سبب دوری از خانه و وطن و یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های تلخ و شیرین است که در هر فردی به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه بروز می‌کند. توصیف و تحلیل این مهم در اشعار شفیعی کدکنی هدف اصلی این پایان‌نامه است. در این پایان‌نامه با شناخت دقیق مفهوم نوستالژی و پس از چند بار بررسی دقیق و موشکافانه‌ی دو مجموعه شعر <i>آیین‌های برای صداها</i> و <i>هزاره‌ی دوم آهوی کوهی</i>، به همراه شعرهای چاپ شده در مجله‌ی <i>بخارا</i>، نوستالژی در اشعار شفیعی کدکنی به نه عنوان کلی: کودکی، وطن، هبوط از بهشت، اسطوره، غم از دست دادن یاران و عزیزان، غم دوری از معشوق، سپری شدن جوانی و غم پیری، مرگان‌اندیشی و آرمان‌شهر طبقه‌بندی شده است که از آن میان نوستالژی کودکی و وطن از همه برجسته‌تر هستند.</p> <p>پایان‌نامه در سه فصل تدوین شده است؛ فصل اول به بیان نقد و مفاهیم روان‌شناسی به کار رفته در پایان‌نامه و توضیح مفهوم نوستالژی اختصاص یافته است. فصل دوم که مهم‌ترین بخش پایان‌نامه را در بر می‌گیرد، نوستالژی در اشعار شفیعی کدکنی در نه عنوان کلی بررسی شده است و در فصل پایانی نیز به نتیجه‌گیری بحث پرداخته شده است.</p>		

## فهرست مطالب

۱	پیش‌گفتار.....
۲	بیان مسأله و ضرورت اجرای پژوهش.....
۲	اهداف پژوهش.....
۲	سؤالات پژوهش.....
۳	فرضیه‌های پژوهش.....
۳	روش‌ها و فنون اجرایی پژوهش.....
۳	پیشینه‌ی پژوهش.....
۴	محدودیت‌های پژوهش.....

## فصل اوّل (مقدمات و کلیّات)

۶	۱- نقد ادبی.....
۸	۱-۱- نقد روان‌شناسی.....
۹	۱-۱-۱- عقاید فروید.....
۱۱	۱-۱-۲- عقاید یونگ.....
۱۲	۱-۱-۳- اسطوره از دیدگاه فروید و یونگ.....
۱۳	۲-۲- روان‌شناسی و ادبیات.....
۱۵	۳-۱- سه دوره‌ی تحوّل‌شناختی کودک از دیدگاه پیاژه.....
۱۶	۱-۳-۱- دوره‌ی حسّی - حرکتی.....
۱۶	۲-۳-۱- دوره‌ی عملیات عینی.....
۱۷	۳-۳-۱- دوره‌ی عملیات صوری (قیاسی).....
۱۸	۲- واژه‌ی نوستالژی و مفهوم آن.....
۲۱	۱-۲- مصادیق نوستالژی.....
۲۲	۲-۲- نوستالژی و مکتب ادبی رومانیسم.....

۳-۲- نگرش به انسان و کودکی در طول تاریخ ..... ۲۴

## فصل دوم (نوستالژی در شعر شفیعی کدکنی)

۱- نوستالژی کودکی ..... ۳۴

۱-۱- کودکی و نوستالژی کودکی در شعر ..... ۳۵

۱-۱-۱- خودمیان‌بینی ..... ۳۶

۱-۱-۲- بازی ..... ۳۶

۱-۱-۳- زبان کودکی و شعر ..... ۳۹

۱-۱-۴- سادگی ..... ۴۳

۱-۱-۵- آزادی ..... ۴۴

۱-۱-۶- تازگی و نبودن ..... ۴۵

۱-۱-۷- مذهب و کودکی ..... ۴۶

۱-۱-۸- باورنمایی ..... ۴۷

۱-۱-۹- کودکی و اسطوره ..... ۴۸

۱-۱-۱۰- درک کودک از فضا، زمان و عدد ..... ۴۹

۱-۱-۱۱- مفهوم زمان نزد بشر نخستی ..... ۵۴

۱-۱-۱۲- جمع‌بندی ..... ۵۴

۲-۱- نوستالژی کودکی در اشعار شفیعی کدکنی ..... ۵۵

۲-۱-۱- عزیزی دوران کودکی ..... ۵۶

۲-۲-۱- تنهایی ..... ۵۶

۲-۳-۱- کودکی و فرهنگ ..... ۶۰

۲-۴-۱- معصومیت ..... ۶۲

۲-۵-۱- نقاشی ..... ۶۳

۲-۶-۱- شادی ..... ۶۴

- ۶۵ ..... ۱-۲-۷-گرسنگی
- ۶۷ ..... ۱-۲-۸- خواب و رؤیا
- ۶۸ ..... ۱-۲-۹- کودکی و وطن
- ۷۱ ..... ۲- نوستالژی وطن
- ۷۲ ..... ۱-۲- وطن از دیدگاه بشر نخستین و انسان امروزی
- ۷۴ ..... ۲-۲- وطن در تاریخ ادب منظوم فارسی
- ۷۷ ..... ۲-۳- نوستالژی وطن در اشعار شفیعی کدکنی
- ۷۸ ..... ۲-۳-۱- زادگاه
- ۸۲ ..... ۲-۳-۲- نیشابور و خراسان
- ۸۷ ..... ۲-۳-۳- ایران
- ۹۱ ..... ۳- نوستالژی هبوط از بهشت
- ۹۱ ..... ۳-۱- هبوط
- ۹۲ ..... ۳-۲- سخن، خاستگاه نوستالژی
- ۹۲ ..... ۳-۳- غم غربت بهشت در شعر شفیعی کدکنی و بشر نخستین
- ۹۴ ..... ۳-۴- جلوه‌های دیگر نوستالژی بهشت در اشعار شفیعی کدکنی
- ۹۷ ..... ۴- نوستالژی اسطوره
- ۹۷ ..... ۴-۱- واژه و مفهوم اسطوره
- ۹۸ ..... ۴-۲- اسطوره، رؤیا و اثر هنری
- ۹۹ ..... ۴-۳- ناخودآگاه تباری
- ۹۹ ..... ۴-۴- نوستالژی اسطوره در شعر شفیعی کدکنی
- ۱۰۰ ..... ۴-۴-۱- نام‌گذاری، نخستین اسطوره‌ها
- ۱۰۰ ..... ۴-۴-۲- غم غربت از اسطوره‌ی طبیعی
- ۱۰۲ ..... ۴-۴-۳- نوستالژی اسطوره‌های فرهنگ ایرانی
- ۱۰۵ ..... ۵- غم از دست دادن یاران و عزیزان

- ۶- غم دوری از معشوق..... ۱۱۰
- ۷- سپری شدن جوانی و غم پیری..... ۱۱۳
- ۸- مرگ اندیشی..... ۱۱۵
- ۹- آرمان شهر..... ۱۱۸
- ۹-۱- واژه و مفهوم آرمان شهر..... ۱۱۸
- ۹-۲- نوستالژی و آرمان شهر..... ۱۱۹
- ۹-۳- نوستالژی آرمان شهر در شعر شفیعی کدکنی..... ۱۲۰

### فصل سوم (نتایج)

- ۱- نتایج پژوهش..... ۱۲۵
- ۲- پیشنهادها..... ۱۲۹
- فهرست منابع و مآخذ..... ۱۳۱



## پیش‌گفتار

همان‌گونه که بر همگان آشکار است، محمدرضا شفیعی کدکنی به عنوان شاعر و محقق در عرصه‌ی ادبیات معاصر، از جایگاه والایی برخوردار می‌باشد. ضمن ارج نهادن به پژوهش‌های او، در این پایان‌نامه با چهره‌ی شاعرانه‌ی وی از نگاه نوستالژیکی آشنا خواهیم شد. وی در شعر خویش از دیدگاهی انسانی و اجتماعی سخن می‌راند و با مایه گذاشتن از «من شخصی»، به «من اجتماعی» می‌پردازد و از جایگاه شاعری اجتماعی به دنیای پیرامون خویش می‌نگرد. او هم‌چنین به خاطر آگاهی ژرف از فرهنگ ایران و زبان فارسی، قادر است اندیشه‌ها و ادراکات خود را به همراه زیبایی جهان، به صورتی تأثیرگذار و دل‌نشین عرضه نماید. وی به همراه عشق به طبیعت و شهر و جامعه‌ی خویش، با شعرش توانسته پیوند زیبایی بین ادب عرفانی کهن و ادب اجتماعی نو برقرار سازد.

نوستالژی دلتنگی یا غم غربت به سبب دوری از خانه و وطن و یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های تلخ و شیرین است که در هر فردی به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه بروز می‌کند. از آن‌جا که نوستالژی از علم روان‌شناسی به ادبیات وارد شده و در این پایان‌نامه به نقد آثار منظوم شفیعی کدکنی نظر دوخته‌ایم، در فصل مقدمات و کلیات ضروری می‌نمود تا با نظریه‌های نقد ادبی و نظریه‌های روان‌شناسی مورد نیاز، آشنا گردیم. هم‌چنین با آگاهی از ارتباط بین اصول مکتب رومانتیسم و عقاید نوستالژیکی، در این فصل در کنار مفهوم و تعریف نوستالژی، اندیشه‌های رومانتیک‌ها هم مطرح گردید. علاوه بر آن سیر اندیشه نسبت به انسان و کودکی در طول تاریخ بشر، به تبع آن تاریخ ادبیات، ذکر شد تا در درک اصول رومانتیک‌ها و مفهوم کودکی به منزله‌ی اساسی‌ترین بخش شخصیت هر فرد، مؤثر واقع شود. در فصل سوم که مهم‌ترین فصل پایان‌نامه است، پس از بررسی تمام اشعار منتشر شده‌ی شاعر، نوستالژی به نه عنوان کلی دسته‌بندی گردید و سپس بر اساس هر عنوان، به تجزیه و تحلیل تجلی نوستالژی در سروده‌ها پرداخته شد. نهایتاً در فصل پایانی هم با نگاهی کلی به قصد جمع‌بندی تمامی مطالب، نتایج به دست آمده به شیوه‌ای منسجم ارائه گردید.

## بیان مسأله و ضرورت اجرای پژوهش

نوستالژی به خاطر دوری از دوران کودکی، دوری از وطن، هبوط از بهشت، غربت با اسطوره‌ها، غم از دست دادن یاران، دوری از معشوق، مرگ‌اندیشی و آرمان‌گرایی، در زندگی هر فردی به شکلی بروز می‌کند. هر یک از این عوامل که دوری از آن‌ها سبب حسرت می‌شود، به عنوان یکی از دغدغه‌های بشر در طول تاریخ و به‌ویژه در عصر حاضر، همواره ذهن انسان را به خود معطوف داشته است. شفیعی کدکنی نیز که در عصر حاضر زندگی می‌کند، به عنوان شاعری اندیشمند و پرعاطفه به خاطر زندگی در جهان مدرن و جامعه‌ای نابسامان، حسّ غم غربت در جای‌جای شعرش نمود یافته است. بر همین اساس بررسی مفهوم نوستالژی در اشعار وی، مخاطب را درک بهتر شعر و شخصیت شاعر یاری می‌رساند.

هرچند مفهوم تازه‌ی نوستالژی در عرصه‌ی ادبیات فارسی، در سروده‌های شاعران گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است، اما هیچ نمونه‌ای یافت نشده است که تحقیق بر یک شاعر تمرکز یابد. بنابراین نگارنده موضوع پایان‌نامه‌ی خود را «نوستالژی در اشعار شفیعی کدکنی» برگزید تا ضمن نشان دادن اهمیت نوستالژی در عرصه‌ی ادبیات، از دریچه‌ای تازه به اثر ادبی پردازد و گامی برای شناخت هرچه بیشتر شاعری برجسته بردارد و در کنار آن، احساسات و افکار او را به عنوان آموزه‌ای برای انسان معاصر که از خویش و طبیعت بیگانه گشته، به مخاطب ارائه کند.

### اهداف پژوهش

در تدوین این پایان‌نامه، همواره سه هدف عمده مدّ نظر بوده است:

- ۱- آشنایی و درک مفهوم نوستالژی.
- ۲- بررسی جنبه‌های گوناگون نوستالژی در شعر و آشنایی بیشتر با شخصیت، اندیشه و احساسات شفیعی کدکنی.
- ۳- مقایسه‌ی نتایج برآمده از اشعار شفیعی کدکنی.
- ۴- برانگیختن مخاطب در کاربرد و توجه به نمود یافته‌ها در زندگی.

### سؤالات پژوهش

- ۱- مفهوم دقیق نوستالژی چیست؟

- ۲- فایده‌ی بررسی درون مایه‌های نوستالژیکی شعر چیست؟
- ۳- کدام یک از جنبه‌های غم غربت، به عنوان اساس نوستالژی در شعر محسوب می‌گردد؟
- ۴- گستره‌ی استفاده‌ی هر یک از جنبه‌های نوستالژی، در اشعار شاعر به چه میزانی است؟
- ۵- نمود جنبه‌های نوستالژی در شعر شاعر، چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟
- ۶- تجزیه و تحلیل مفاهیم غم غربت در شعر شاعر چه یافته‌هایی برای ما به ارمغان خواهد آورد؟

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- نوستالژی احساس دلتنگی یا غم شدیدی است که برانگیزاننده‌ی میل بازگشت به گذشته باشد.
- ۲- با دیدگاه نوستالژیکی می‌توان با لایه‌های ذهنی شاعر و مفهوم سروده‌های وی بیش‌تر آشنا شد.
- ۳- اشتیاق بازگشت به دوران کودکی اصل و اساس حسّ غم غربت در هر شاعر و از جمله شفیعی کدکنی است.
- ۴- شاعر در کنار توجه زیاد به غربت از بهشت و اسطوره، بر غم دوری از وطن بیش‌تر تأکید کرده است.
- ۵- دیدگاه شاعر در رابطه با جلوه‌های گوناگون نوستالژی و شیوه‌ی پرداختن به آن‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد.
- ۶- نتایج حاصل از جلوه‌های گوناگون نوستالژی، در درک بهتر شعر مؤثر خواهد بود.

### روش‌ها و فنون اجرایی پژوهش

روش تحقیق در این پایان‌نامه به شیوه‌ی متداول پژوهش در رشته‌ی علوم انسانی، کتاب‌خانه‌ای است. به این ترتیب که ابتدا سیاهه‌ای از منابع اصلی فراهم آمد و با مطالعه و بررسی آن و کمک گرفتن از برخی منابع دیگر که در فرایند پژوهش نیاز به آن‌ها احساس می‌شد، این پایان‌نامه سامان یافت. نهایتاً اظهار نظر شخصی در کنار یافته‌ها و نظرات دیگران، در تکمیل مباحث فوق، نقش بسزایی ایفا کرد.

#### پیشینه‌ی پژوهش

پس از انتخاب موضوع، تحقیقات گسترده‌ای پیرامون آن صورت گرفت و با توجه به جست‌وجوی دامنه‌دار نگارنده، معلوم شد که موضوع در هیچ پایان‌نامه‌ای به شکل اختصاصی در یک شاعر بررسی

نشده و پژوهشگران به گونه‌ای اجمالی نوستالژی را در آثار چند شاعر پی گرفته‌اند. حاصل پی‌گیری‌ها، یافتن کتابی با عنوان **روان‌شناسی درد در شعر معاصر** از مهدی شریفیان است و همان‌گونه که از نام آن پیداست، به صورتی کلی و توصیفی، نوستالژی در شعر شفيعی کدکنی در میان هفت شاعر معاصر دیگر بررسی شده است. پایان‌نامه‌ی دیگری نیز با عنوان «نوستالژی دلتنگی برای گذشته در شعر کلاسیک عرفانی» از فاطمه کلاهچیان یافت شد که به بررسی نوستالژی در شاعران عرفانی گذشته پرداخته است و همان‌گونه که از نام آن پیداست، به صورت انحصاری و عمیق به یک شاعر خاص توجه نشده است. پایان‌نامه‌ی بهروز ژاله با عنوان «کودکی در شعر معاصر» که با دیدی روان‌شناسانه به بررسی کودکی در شعر فروغ فرخ‌زاد و سهراب سپهری پرداخته، یکی دیگر از منابع در اختیار پژوهشگر این جستار بود که پیوندی با بخش نوستالژی کودکی در آن مشاهده می‌شود.

البته مقاله‌های دیگری نیز در این زمینه نوشته شده‌اند؛ از جمله «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو» از جهانگیر صفری و حسین شمسی، «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق» از نجمه نظری، «غم غربت در شعر معاصر» از یوسف عالی و «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» از مهدی شریفیان که هر کدام به گونه‌ای اجمالی به موضوع پرداخته‌اند، اما در تمام پژوهش‌های ذکر شده، تنها بخش کوچکی از گستره‌ی این کار ژرف و موشکافانه بررسی گردیده است. نیاز است که در سروده‌های شاعران به هر یک از جنبه‌های نوستالژی، به شکلی اختصاصی پرداخته شود.

### محدودیت‌های پژوهش

مسئلاً بر سر راه هر پژوهشی، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که موجب کاستی روند پژوهش می‌گردد. از مهم‌ترین محدودیت‌ها و موانع این پژوهش، می‌توان از نبود پیشینه‌ی تحقیقاتی مناسب در زمینه‌ی موضوع و دسترسی دشوار به تحقیق‌های مرتبط با آن، یاد کرد. از آن جمله کتاب **روان‌شناسی درد در شعر معاصر** از مهدی شریفیان که از دانشگاه بوعلی‌سینای همدان تهیه گردید. و هم‌چنین پایان‌نامه‌ی «بررسی فرایند بازگشت به کودکی در شعر معاصر» از بهروز ژاله و پایان‌نامه‌ی «نوستالژی دلتنگی برای گذشته در شعر عرفانی کلاسیک» از فاطمه کلاهچیان که به دلیل در اختیار نبودن نسخه‌ی اینترنتی، از دانشگاه تربیت معلّم تهران تهیه شدند.

# فصل اوّل

(مقدّمات و کلیّات)

## مقدمه

در ابتدای بررسی هر اثر ادبی روی کرد و روشی اتخاذ می‌گردد. نویسنده‌ی این پایان‌نامه نیز با تمرکز بر اشعار شفاهی کدکنی، لازم می‌بیند برای برقراری ارتباطی منطقی بین مخاطب و هنرمند، با نگرشی علمی از روش‌های نقد ادبی بهره‌گیرد. در این راستا، به عنوان مقدمه تعریفی از نقد ادبی ارائه می‌گردد و سپس خلاصه‌ای از نظریات مرتبط با روش کار بیان خواهد شد.

## ۱- نقد ادبی

نقد یا سخن‌سنجی در اثر ادبی عبارت است از «شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح تفسیر آن، به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن کدام است» (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۵). نقاد با بینش عمیقی که دارد، با تجزیه و تحلیل و بیان معایب و محاسن، حقایق نهفته‌ی اثر ادبی را که از دید عامه‌ی مردم پنهان است، استخراج می‌نماید و به سطح درک و فهم مخاطب نزدیک می‌سازد. در جهان ادبیات شیوه‌های گوناگون نقد توسط صاحب‌نظران، عرضه شده که هر کدام با افراط در تأکید و ابرام بر هدف خود، شیوه‌ی دیگران را به کلی نفی نموده‌اند. درست‌ترین و دقیق‌ترین روش‌های نقادی، شیوه و روشی است که از جمع و تلفیق سایر شیوه‌ها و روش‌ها، به دست آمده باشد. نقد ادبی هنگامی کامل‌تر خواهد شد که تا حد امکان به جهات گوناگون اثر ادبی نظر داشته باشد؛ هم از جهت لغوی و فنی، و هم از جهت اخلاقی و زیبایی (رک: زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۱۱).

نگارنده‌ی این سطور نیز پیرو نظرات مطرح شده، بر این باور است که در نقد اثر ادبی نبایستی با محدود شدن به یک روش، از سایر روش‌ها غافل ماند. تردیدی نیست که بررسی اثر بر اساس اتخاذ

شیوه‌ای محوری، در پیش‌برد روند تحقیق، کارآمد و مفید خواهد بود؛ لذا باید دانست که به کارگیری روش‌های مرتبط دیگر، نقد را با ارزش‌تر خواهد ساخت.

به طور کلی، نقد ادبی را می‌توان به دو دسته‌ی نقد درونی و نقد بیرونی، تقسیم نمود. در نقد درونی که شامل نقد لفظ و نقد معنی می‌شود، به مطالعه‌ی ساختار درونی متن ادبی پرداخته می‌شود (رک: ولک، ۱۳۷۷: ۱۶). در میان قدما، ارسطو از جمله کسانی به شمار می‌آید که برای نقد لفظی اهمیت خاصی قائل بوده است. سالیان درازی پس از او، بعضی از منتقدان معاصر هم برای لفظ بیش از معنی اهمیت قائل هستند و لفظ را جزء اصلی هر اثر ادبی، به‌ویژه شعر می‌دانند. بعضی از محققان، من‌جمله فیشر و هگل، تأکید بر نقد لفظی را رد کرده‌اند و وجود و حیات شعر را در میان وجدان و ضمیر شاعر دانسته‌اند؛ نه در خلال الفاظ و عبارات. آن‌ها بر این اعتقادند که لفظ و عبارت فقط نقش القاء و تلقین مفاهیم به سایرین را ایفا می‌کند (رک: زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۸۰).

در عصر حاضر نقد بیرونی با در نظر گرفتن معنی که به تجزیه و تحلیل متون ادبی از جنبه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... می‌پردازد، موجب ارزش یافتن و پیشرفت نقد ادبی گشته است. در شیوه‌ی نقد اجتماعی و نیز نقد روان‌شناسانه، منتقد بیش‌تر به معنی توجه دارد و تحقیق در نحوه‌ی تلقین و تأثیر معنی در شعر، موضوع بحث او می‌باشد (رک: زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۸۴).

نگارنده‌ی این سطور نیز با عنایت به نظر زرین‌کوب، در عین حال محدود نشدن به یک نظریه‌ی ادبی، با محدود نمودن موضوع، برای علمی‌تر شدن و عمیق‌تر شدن تحقیق، از پرداختن به نقد لغوی و لفظی اجتناب نموده است. باید خاطر نشان کرد که نقد لفظی در جایگاه خود درخور توجه است، زیرا لفظ علاوه بر ارتباط با معنی، هیأت و صورت هر اثر ادبی را تشکیل می‌دهد. اما در این جستار به لحاظ ارتباط نوستالژی با روان‌شناسی و هم‌چنین تکیه بر معنای اثر به قصد ایجاد ارتباط بین شاعر و خواننده، به معنی و نقد بیرونی توجه شده است.

در راستای پافشاری بر معنا، در ادامه‌ی روش هگل (Hegel) و پیروانش روش نقد ادبی «هرمنوتیک» (Hermeneutics) به میان می‌آید. هدف آنان این است که با دوری از جریان‌های فکری زمانه‌ی شاعر، دریابند که اثر برای ما و در حال حاضر چه معنایی دارد. هرچند مطابق نظر هایدگر (Heidegger) و گادامر (Gadamer)، هرمنوتیک بدان معنا نیست که هر کاری بخواهیم با اثری ادبی می‌توانیم انجام

دهیم، بلکه مبنای آن گفت‌وگوی اصیل میان حال و گذشته است؛ یا به بیانی دیگر فهم هرمنوتیکی کنشی است مبتنی بر خویشتن؛ در کنار فهم حقیقت تاریخی ما و پیوستگی آن با گذشته (رک: کربای، ۱۳۸۵: ۱۳).

ریشه‌ی واژه‌ی هرمنوتیک از کلمه‌ی یونانی (Hermeneuein) می‌باشد که به معنای به زبان خود ترجمه کردن، روشن و قابل فهم کردن و تأویل کردن است (رک: کربای، ۱۳۸۵: ۸). علم تأویل امروزه، روش فلسفی مهمی است که واقعیت را به واسطه‌ی زبان و موقعیت تاریخی ما، به اصل خویش بازمی‌گرداند. نتایج دیدگاه هرمنوتیکی تأثیرات وسیعی نه تنها بر مطالعات ادبی بلکه بر رشته‌های گوناگون علوم انسانی نیز داشته است (رک: کربای، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷).

هر نقدی که با افراط، هنرمند و تاریخ‌پیدایش اثر و فضای آن روزگار را نادیده بگیرد، عالمانه نخواهد بود. مخصوصاً در اثری که با نگاه نوستالژیکی مورد ارزیابی قرار گیرد، ناگزیر باید پیشینه و فرهنگ گذشته، مدّ نظر باشد و شعر شاعر جدا از زمانه و تاریخ در نظر گرفته نشود. به‌خصوص اگر بررسی نوستالژیکی بر روی آثار منظوم هنرمندی چون شفیعی کدکنی باشد که با انس و آشنایی با پیشینه‌ی فرهنگی ایران، به سبب رو به تباهی رفتن آن، حسرت می‌خورد.

#### ۱-۱- نقد روان‌شناسی

همان‌طور که دانستیم با کم‌رنگ شدن نقد لفظی، نقد بیرونی، باعث غنای نقد ادبی گشته و نقد هرمنوتیکی نیز با تأکید بر معنی توانسته درهائی تازه به روی نقّادان ادبی بگشاید. یکی از جنبه‌های نقد بیرونی، نقد روان‌شناسانه است که از دو طریق وارد نقد ادبی شده است.

«یکی در بحث از عمل آفرینش و ابداع، دوم در مطالعه‌ی روان‌شناختی راجع به مصنّفانی معین، برای نشان دادن ارتباط بین مواضع و حالات ذهنی آنان و ویژگی‌های آثارشان. طریقه‌ی نخستین، رایج‌ترین طریق کاربرد روان‌شناسی در نقد ادبی، و قدیمی‌تر و دامنه‌دارتر است» (دیچز، ۱۳۶۶: ۵۱۶). «روان‌شناسی می‌تواند به تبیین جریان آفرینش ادبی به طور کلی کمک کند و قادر است وسیله‌ای فراهم آورد تا بتوان اثر مصنّف را با توجه به زندگی او و برعکس روشن ساخت، و نیز می‌تواند به روشن‌گری مفهوم واقعی متن معین مدد رساند» (دیچز، ۱۳۶۶: ۵۳۸-۵۳۷).



## ۱-۱-۱- عقاید فروید

نقد روان‌شناسانه با نظرات «زیگموند فروید» (Sigmund Freud)، روان‌شناس اتریشی، (۱۹۳۹-۱۸۵۶) آغاز می‌شود. نظرات وی نه تنها انقلابی در عرصه‌ی روان‌کاوی و علوم تربیتی به وجود آورد، بلکه در عرصه‌ی نقد ادبی نیز وی با دیدگاه‌هایی که در مورد پیدایش اثر هنری و ارتباط آن با انرژی جنسی مطرح ساخت، آغازگر روشی نوین بود.

پیروان فروید با تکیه بر ارتباط هنر و شوریدگی، معتقدند که هنر محصول جانبی هنرمند بیمار و ناسازگار است. آن‌ها با محسوب نمودن نویسنده و هنرمند به عنوان فرد روانی، فعالیت هنری وی را وسیله‌ای برای درمان بیماری او می‌دانند که با خلق هنر در واقع غرایز و امیال جنسی خود را ارضا می‌نماید. با تعمیم دادن میل جنسی به مخاطب، دلیل گرایش به اثر هنری هم، لذت‌بخش بودن میل جنسی در همه‌ی افراد دانسته شد (رک: دیچز، ۱۳۶۶: ۵۲۰).

فروید اعتقاد داشت که «کلّیه‌ی تمایلات پسیکوفیزیولوژیک که عبارت از غرایض جنسی باشد، در یک نیرویی به نام لیبیدو (Libido) (انرژی نهاد) جمع می‌گردند. لیبیدو، میل غریزی، نیروی زندگی بوده و ما را به عمل و لذت بردن و ادامه‌ی آن وامی‌دارد» (شاریه، ۱۳۷۰: ۳۱). این نیرو، پیوسته ما را به ارضای تمایلات تشویق کرده و خشنودی حاصل از ارضای این تمایلات، اصل لذت نامیده می‌شود (رک: شاریه، ۱۳۷۰: ۳۱).

فروید معتقد بود که نیروی جنسی در میان کودکان هم وجود دارد و مراحل را که از نظر جنسی کودک از بدو تولد تا بلوغ طی می‌کند، به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌نماید:

۱- مرحله‌ی دهانی: که در سال اوّل ظاهر شده و لیبیدو (انرژی نهاد) در ناحیه‌ی دهان متمرکز می‌گردد.

۲- مرحله‌ی مقعدی: که در دومین و سومین سال زندگی نمایان می‌شود و لیبیدو در عین توجه به اشخاص و اشیاء و خودشیفتگی، در ناحیه‌ی دفع استقرار می‌یابد.

۳- مرحله‌ی آلت‌دوستی: که در چهارمین و پنجمین سال زندگی جای‌گزین دو مرحله‌ی قبل می‌گردد و لیبیدو با جلب شدن کودک به نواحی جنسی، تغییر محل می‌دهد. عقده‌ی ادیپ نیز در این سال‌ها

تجلی می‌کند و با منعطف گشتن تمایلات غریزی و عاطفی کودک به طرف پدر و مادر، اولین از خودگذشتگی‌ها و جانشین‌سازی‌ها ظاهر می‌گردند.

۴- مرحله‌ی جنسی (بلوغ) (شاریه، ۱۳۷۰: ۷۸).

در طیّ تمامی مراحل جنسی امکان دارد دو فرایند دفاعی در برابر تخلیه‌ی لیبدو بروز کنند؛ فرایند تثبیت (Fixierung) و فرایند بازگشت (Regression)، که به مبحث نوستالژی هم مربوط می‌شوند:

«ممکن است عوامل ارثی یا موانع خارجی راه را بر لیبدو ببندد و آنرا از سیر خود بازدارد. و در این صورت لیبدو از اشغال هدف‌های بعدی خود بازمی‌ماند و رشد دچار اختلال می‌شود... اگر کام‌های (لیبدو) تحوّل نیافت و یا برتر نشد، می‌گوییم در آن مرحله بازداشت (Fixierung) شده است (بازداشت همان تثبیت است که ترجیح داده شده چنین استفاده شود). اگر بازداشت به طور کامل باشد، از آن پس همیشه به هدف جنسی آن مرحله خواهد گرایید. اما اگر به طور ناقص باشد، یعنی فقط بخشی از لیبدو در یکی از مراحل طفولیت بازداشت شود، تنها گاهگاهی شخص به آن مرحله‌ی کودکانه بازگشت (Regression) خواهد کرد» (آریان‌پور، ۱۳۵۷: ۱۱۰-۱۰۹).

پس از آشنایی با دوره‌های جنسی و دو فرایند دفاعی، لازم است بدانیم که فریود مطالعه‌ی وضع روانی را تحت سه شکل مورد بررسی قرار می‌داد: ناخودآگاه، نیمه‌آگاه و خودآگاه. ناخودآگاه، ناحیه‌ای است که تمایلات سرخورده را در بر دارد و عبارت از مجموعه‌ای از کشش‌های نخستین است که از تأثرات و تمایلات اولیه تشکیل یافته. ذهن آن‌چه را که به ناخودآگاه ما مربوط می‌شود، از جمله اثرات حوادث شخصی که اساس واپس‌زنی‌ها به حساب می‌آید، حفظ می‌نماید. هم‌چنین تمام تجارب دردناک زمان کودکی که فکر می‌کنیم فراموش شده‌اند، در ناخودآگاه مخفی و انباشته می‌گردند (رک: شاریه، ۱۳۷۰: ۲۵، ۲۰).

قسمت دیگر ذهن، نیمه‌آگاه است که در آن رؤیاها از اعماق ذهن بیرون آمده و به آن‌جا انتقال می‌یابند. او وجود یک ناخودآگاه عمیق فردی را در زیر نیمه‌آگاه، خاطر نشان می‌سازد که در نتیجه‌ی قوانین اجتماعی و فرهنگی، تمایلات غریزی سرکوب شده، بدون آن‌که از بین بروند، در قسمت عمیق‌تر ذهن پنهان گشته‌اند؛ اما بر خلاف قسمت دیگر ذهن، قسمتی که همگان با آن آشنایی دارند، خودآگاه است و می‌توان آنرا بخش روشن روان محسوب نمود (رک: شاریه، ۱۳۷۰: ۲۵، ۲۰).

با توجه به این که فروید به نوعی از الفاظ و اسامی ادبی در مکتب روان‌کاوی خود استفاده کرد، بهتر است که در مورد عقده‌ی ادیپ (Oedipus) و الکترا (Electra)، به عنوان یک شاهد مثال بحث کنیم:

«ادیپ شخصیتی از میتولژی (علم‌الاساطیر) یونان است که از طرف پدر و مادر خود طرد شده و به دست چوپانان افتاده و نزد آنان پرورش یافته. روزی به شهری که در آنجا به دنیا آمده بود، رسید و در جنگ با پدر، او را به قتل رساند و نخواسته و ندانسته با مادرش ازدواج نمود. اما بعد از مدتی فهمید و چشمانش را از حدقه درآورد و مادرش را نیز حلق‌آویز کرد» (شاریه، ۱۳۷۰: ۵۸-۵۹).

عقده‌ی ادیپ بسیاری از کنش‌های آقایان را ناخودآگاهانه در دوران زندگی شکل می‌دهد. در افسانه‌های یونان باستان، الکترا خواهر خود «اورست» را تشویق می‌نمود، تا مادرشان و شوهر دوم او را بکشد، برای آن که انتقام پدر فریب خورده و به قتل رسیده‌ی خودشان را بگیرد. با جلوه‌گری این عقده در طی دوران زندگی به شکلی ناخودآگاه، دختر به مادرش حسادت ورزیده و او را مانند رقیب خود می‌پندارد و به پدرش علاقه نشان می‌دهد (شاریه، ۱۳۷۰: ۶۱).

بسیاری از نقادان ادبی با نگرش به این عقده‌ها به تحلیل روان‌شناسانه‌ی آثار می‌پردازند که پژوهشگر این پایان نامه مخالف چنین کاربردی است. دیگر مفاهیم نیز در این مجال بیان گردید تا با مفهوم نوستالژی و به‌خصوص میل بازگشت به دوران کودکی آشنا تر گردیم.

### ۱-۱-۲- عقاید یونگ

پس از فروید «کارل گوستاو یونگ» (Carl Gustav Jung) (۱۹۶۱-۱۸۷۵) در زمره‌ی منتقدین نقد روان‌شناختی قرار می‌گیرد. در روان‌شناسی یونگ، علاوه بر ناخودآگاه فردی اصطلاحات مهمی چون: ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگو (آرکی‌تایپ (Archetype))، صور اساطیری و... مطرح است. یونگ به دو نوع ناخودآگاه فردی (Individual unconscious) ناخودآگاه جمعی (Collective unconscious) معتقد بود. او ناخودآگاه جمعی را مخزن خاطرات قومی می‌دانست. در نظر او انسان متمدن، افسانه‌های اساطیری و اعتقادات ما قبل تاریخی را در ضمیر ناخودآگاه حفظ کرده است و این اعتقادات را در آثار ادبی خود نشان می‌دهد، و کار منتقد تنها بازبایی و کشف آن است (رک: یونگ، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲).

### ۱-۱-۳- اسطوره از دیدگاه فروید و یونگ

فروید که روان را یک مکانیسم مستقل بر اساس مفهوم کاملاً انفرادی بیولوژیکی از انسان بنا می‌نهد و اسطوره را آرزوی تغییر شکل یافته‌ی مردم می‌داند که بر اساس عقده‌ی ادیپ، ماجرای واقعی که طبق آن پدران توسط فرزندان کشته می‌شوند، شکل گرفته است. و نسل‌های بعدی با آگاهی جمعی از تکرار چنین فاجعه‌ای خودداری می‌نمایند. او اساطیر را ته مانده و تغییر شکل یافته‌ی تخیلات و امیال اقوام و ملل و رؤیاهای متمادی بشر در دوران جوانی می‌دانست.

وی در مقام مقایسه با رؤیا معتقد بود اسطوره در تاریخ حیات بشریت مقام رؤیا را در زندگی فرد دارا است. رؤیا، اسطوره‌ی فردی آدمی، از طریق لیبیدوی فرد تعبیر می‌شود. حال آن‌که لیبیدوی جمعی بیان‌گر اسطوره، رؤیای قومی و ملی، خواهد بود. در عین حال نمادهای رؤیا و اسطوره به طور مطلق عین هم هستند (به نقل از: واحد دوست، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۷).

اندیشمند دیگری که در این باب آرای درخور توجهی عرضه داشته، کارل گوستاو یونگ می‌باشد. یونگ بر این باور است که ریشه‌ی افسانه‌ها و اساطیر را باید دورتر از توجیه روی دادهای طبیعی دانست. اگر اسطوره را گوینده و مفسر چگونگی تجارب انسان از اتفاقات بدانیم، دچار سطحی‌نگری شده‌ایم. بر این اساس با دیدی اسطوره‌ای، برآمدن خورشید نشانه‌ی ولادت خدا دانسته خواهد شد که با این بینش، تنها واقعه‌ی طلوع خورشید توجیه شده است و انسان و خورشید همسانی پیدا نکرده‌اند. یونگ معتقد بود محتوای عاطفی و هیجانی این مضمون‌ها، حاوی چیزی بیش‌تر از این‌هاست. انسان‌های آغارین با یکی دانستن خود و طبیعت، اسطوره و افسانه را برای بیان آن‌چه در آن‌ها در شرف وقوع است برگزیدند (رک: فوردهام، ۱۳۶۷: ۵۳، ۵۱).

یونگ همانند فروید اسطوره را با سطح پیش منطقی ذهن ارتباط می‌داد، ولی بر خلاف فروید اعتقاد داشت که انسان‌های نخستین به جای جدایی موضوع و شیء از یکدیگر، شکل‌هایی از وحدت رمزی را با آن‌چه که در ذهن داشتند، تجربه می‌کردند. نظریه‌ی یونگ یعنی همان «ناخودآگاه جمعی»، وی را توانمند ساخت تا در مقابل نظریه‌ی منفی‌تر فروید نسبت به اسطوره، اساس انگاره‌های اسطوره‌ای را مثبت بداند. او دیدگاه «کهن‌الگو» را بیان کرد و به این ترتیب تصاویر و سمبول‌های همانند در اسطوره‌ها را به میل درونی روان انسانی به حفظ موضوع‌های موروثی (کهن‌الگو)، یعنی الگوی اصلی که با وجود